مرور

کارکردهای ژانر و داستان عصیان

شرق: بریجید چری در کتاب «ژانر وحشت» که مدتی پیش با ترجمه شاهین رحمانی و ویراستاری خشایار قنقلیی در نشر بیدکل منتشر شد، مروری جامع بر فیلم‌های ترسناک داشته و کارکرد ژانر را بررسی کرده است. او در شیوه‌های تولید تصاویر انباشته از خون و خون‌ریزی و امر غریب در فیلم‌های ترسناک کندوکاو می‌کند و خلق رعب و وحشت و انزجار در بیننده از طریق ابزارهای سینمایی و سبکی را تحلیل می‌کند. کتاب همچنین با بررسی بازنمایی گروه‌های هویتی مختلف و پرداختن به اضطرابات اجتماعی در سینمای وحشت و تصویری که جامعه و این ژانر از یکدیگر ارائه می‌دهند، به کاوش در نقش سینمای وحشت در جامعه و فرهنگ می‌پردازد. چری طیف متنوعی از سینماهای ملی هم متقدم و هم متاخر را مورد بحث قرار داده و فیلم‌های معیار را در نظر داشته است. بریجید چری، دانشیار کالج سنت مری است و دروس مربوط به فیلم و فرهنگ عامه را تدریس می‌کند. «ژانر وحشت» دارای چهار فصل با این عناوین است: «ژانر وحشت: فرم و کارکرد»، «زیبایی‌شناسی و محرک‌های عاطفی ژانر وحشت»، «سینمای وحشت و لذات آن» و «وحشت و برهه فرهنگی». چری معتقد است که ژانر وحشت با بهره هجومی مجموعه‌ای از مقولات مرتبط اما اغلب بسیار متفاوت درنظر گرفت. او همچنین می‌گوید که برخی از کشورها سینمای وحشت خاص خود را دارند و می‌توان تنوعی را نیز که از این تعداد کثیر سینماهای ملی نشئت می‌گیرد مدنظر داشت. به اعتقاد او اینها سبک‌ها و بدیل‌هایشان را بر پایه فرهنگ تاریخی خاص خود شکل داده‌اند. او می‌گوید که سینمای وحشت برای ترساندن و به‌هول‌انداختن بیننده بنا را تکرار دوری کند. ازاین‌رو فیلم‌سازان این ژانر همواره در حال تلاش برای جابه‌جاکردن سرحدهای ژانری هستند تا شیوه‌هایی نو و برانگیختن احساسات مخاطبانشان ابداع کنند. در تمامی این روش‌ها، ژانر وحشت مدام در حال تغییر است. در بخشی از کتاب درباره ژانر وحشت و ارتباطش با دوره‌های خاص فرهنگی می‌خوانیم: «تمام فیلم‌ها کمویش بازتاب‌دهنده اوضاع زمان و مکانی هستند که در آن ساخته شده‌اند. درمورد فیلم‌های ژانر، احتمال اینکه نقش فشارسنج را برای برهه‌های فرهنگی مختلف ایفا کنند بیشتر است. در توضیح این امر باید گفت که این فیلم‌ها همچون واحدهای اقتصادی ساخته می‌شوند و بر همین اساس اکثایشان به روایت‌های قالبی‌ای است که می‌توانند به‌راحتی وارد بازی درگوته شوند. فصل سوم کتاب شامل متن اصلی و ترجمه فارسی منظومه «شکایت عاشق» است و در نهایت فصل چهارم کتاب هم ترجمه فصلی دیگر از کتاب «مقدمه کمبریج بر اشعار شکسپیر» است. شوفلد در این فصل به بررسی تطبیقی این دو

قفنوس و قمری و شکایت عاشق

ویلیام شکسپیر
ترجمه امید طبیب‌زاده
نشر چشمه

شعر که به خودش دیدگاه‌های کاملا متفاوتی را درباره عشق عرضه می‌کند پرداخته و ویژگی‌های هریک را به دقت برشمرده است. طبیب‌زاده یکی از مهارتین دلایل ترجمه این دو شعر در قالب یک کتاب را همین نظر شوفلد دانسته که در آن به پیوندهای میان دو شعر اشاره کرده است. ضمن اینکه او می‌گوید این دو شعر بارها در کنار هم در خود انگلستان هم منتشر شده‌اند.

«شوری در سر» از رمان‌های مهم ارهان یاموک است که چاپ نازهای از آن با ترجمه محکم و خوب خواجه زاده نداریم چیزی که باعث اضافه کردن ما در واقع ترجمه این دو قصه را هم باید بخشی از همان مجموعه دانست. در واقع این آنتوان کالان بود که در ترجمه‌اش از «مارو و یک شب» این دو قصه را در مجموعه جای داد.

می‌ان ترجمه این دو قصه منابع مختلفی را گردآوری کردم. حدود یازده سال پیش نسخه‌ای عربی از «علاءالدین و چراغ جادو» چهار قصه که همان سال‌ها برای نشر قصه ترجمه‌اش کردم. این کتاب با مازی احسانات سادوتوری نسخه‌ای کرده و توسط سلیمان عباس به عربی برگردانده شده است. جز این، حسین هادوی این دو قصه را در مجموعه‌ای با عنوان «سندباد و قصه‌هایی دیگر از شب‌های عربی» از ترجمه آنتوان کالان برگرفته و به انگلیسی برگردانده که انتشارات تورنتون منتشرش کرده است. امیرساز مرعشی‌پور این دو را به فارسی ترجمه کرد که منبع اصلی کار از قرار گرفت. کتابی هم با عنوان «داستان‌هایی از هزار و یک‌شب» از انتشارات تالاش منتشر شده که فؤاد نظیری و لیلا خانپور از انگلیسی ترجمه‌اش کرده‌اند و این دو قصه در این کتاب هم منتشر شده‌اند. آقای محمدرضا نقایان هم نسخه‌ای فرانسوی از آن دو داستان در اختیارم گذاشت. این چند کتاب و پراکنده‌های دیگری از این دو قصه را جمع کردم.

براساس این دو قصه آثار زیادی هم به شکل فیلم و انیمیشن و... ساخته شده که اتهیرا را هم تا جایی که دیدم جمع‌آوری کردم و دست‌آخر این دو قصه را به شکل موناژ نوشتم. هر کسی که «هزار و یک‌شب» را ترجمه کند یا مثلا فیلمی براساس داستان‌های آن بسازد، در حقیقت چیزی تازه به دست داده. چراکه ساختار کتاب به‌گونه‌ای است که این اجازه را می‌دهد. نسخه «هزار و یک‌شب» ایرگونه است. حتی برخی ایراد می‌گیرند که این دو قصه را کلان به «هزار و یک شب» اضافه کرده که این ادعا درست هم باشد چون ایرادی ندارد. اما البته این‌گونه نیست و این قصه‌ها قدمتی طولانی دارند. این قصه‌ها رؤیاهای جمعی اقوام‌اند. مصنف ندارند و مثل منظومه‌های حماسی، افسانه‌ها و سروده‌های عامیانه. آخرین شاخه‌هایی هستند که از تنه اساطیر منشعب می‌شوند. نوسنده این قصه‌ها مردم‌اند.

کالان براساس چه منابعی این دو قصه را به ترجمه‌اش اضافه کرده است؟

نسخه‌ای که مبنای کالان برای ترجمه بود، چند داستان از جمله علاءالدین و علی‌بابا را ندارد و در نتیجه او از منابع دیگری برای ترجمه‌اش استفاده کرده است. حتی می‌توان گفت غیر از نسخه یا نسخه‌های دست‌نوشته‌ای که ممکن است در اختیارش بوده و بعدها از بین رفته‌اند. هیچ بعید نیست از حافظه کسانی استفاده کرده باشد که برخی از این داستان‌ها را با خود داشته‌اند که یکی از آنها شناخته شده است؛ او یکی از مسیحیان ماروئی اهل شهر حلب به نام حنا دیاب بوده که بسیاری از این داستان‌ها را در یاد داشته است. با ممکن است کالان این قصه‌ها را از افسانه‌های قدیم عامیانه خود دور یا نزدیک گرفته و به مجموعه‌اش افزوده، چون در آنها دیگر از شهرزاد خبری نیست و شیوه بیان به گونه‌ای دیگر است.

آیا امروز به‌طور دقیق می‌توان ریشه‌های این دو قصه را مشخص کرد؟

درباره علی‌بابا بحث وجود دارد اما ریشه قصه علاءالدین به احتمال زیاد به جایی برمی‌گردد که دیگر قصه‌های ایرانی و هندی «هزار و یک شب» از آنجا سرچشمه گرفته‌اند. ازاین‌رو می‌توان گفت این قصه ساخته آریایی‌ای است که در هزاره سوم پیش از میلاد، از سرزمین‌های سرد جنوب سیبری حرکت می‌کنند تا در سرزمینی گرم زندگی آسان‌تری داشته باشند. ممکن است علی‌بابا هم به هوارات علاءالدین ساخته شده و مثلا شنداد هارون‌الرشید یا یکی از عربی تغییر کرده باشد. یکی از تخصص‌های اعراب این است که داستان‌های دیگران را به زبان خودشان بازنویسی یا بازخوانی می‌کنند. در قصه علی‌بابا نفوذ عرب‌ها بیشتر دیده می‌شود اما در علاءالدین ریشه‌های چینی بیشتر دیده می‌شود. در این قصه نمادهای مطلق سی‌کیانگ را به‌روشنی می‌توان دید و مثلا مکان قصه آنجاست. سی‌کیانگ، ترکستان چین و تکلامکان هارون‌الرشید یا یکی از روزگار هارون‌الرشید؛ بنابراین هیچ شکی در حقیقت بودن آنها نیست. اما کالان داشته از همان ابتدا می‌گفت که کار شرهزاد را از مجموعه کتاب‌های تازه زیادی داشته. آنها می‌خواستند شنونده‌هایشان را راضی نگه دارند. قصه علی‌بابا فقط دزدیاران و نظامیان نبودند و مردم عادی کوچه و بازار هم بودند. در نتیجه آنها بسیاری از شخصیت‌های قصه‌ها را عوض کرده‌اند و خیلی از شخصیت‌های ایرانی تغییر کرده‌اند و مثلا شنداد